

روایتگران روزهای دفاع

۴روایت از خبرنگارانی که در جنگ ۱۲روزه پای کار بودند



گزارش روز



پروژه

شوخی نبود. واقعا جنگ شد. حمله های نظامی، ریز پرنده، پدافند، فرور یختن ساختمان ها، شهادت های خانوادگی، ترس آدم ها و فرار به شهرهای دیگر. اینترنت که قطع شد، ارتباط خیلی از آدم ها از هم گسسته شد. اینکه جنگ تا کی ادامه داشت، کسی نمی دانست. آن ها که کارشان دفاع بود، شبانه روز خدمت کردند و اما میان همه خدمتگزاران، یکی از اقصاری که پای کار ماندند و دیده نشدند، اهالی رسانه بودند. آن ها که نامشان خبرنگار و عکاس رسانه است، ماندند تا روایتگر اخبار و وقایع باشند. از جنگ گفتند و اتفاقاتش را شرح دادند؛ روز و شب، بعد از آتش بس هم به کار روزمره خود برگشتند. یعنی که تعطیلی در کار نبود. اما هرگز دیده نشدند. ۱۷ مرداد امسال هم مانند سال های گذشته روز خبرنگار است و ما این روز را بپا نه ای دانستیم برای پرداختن به اهل رسانه، به خودمان، به آن ها که بی پروا در دل جنگ دوازده روزه ماندند تا آنچه می بینند و می شنوند، به گوش دیگران برسانند. این گزارش، تنها چهار روایت از میان آن همه خبرنگار است که قطعا تجربه های سخت و مهمی از روزهای جنگ داشتند. باشد که جنگ برای همیشه از این سرزمین رخت بسته باشد و خواندن این روایت ها، تنها ثبت کردن تجربیات هم وطنانمان باشد.

جنگ اول ما جنگ رسانه است

عقیل رحمانی

دبیر خط قرمز روزنامه قدس



حضور داشته باشید. من دوباره همراه با فاطمیهون به سوریه رفتم. سوریه در واقع با رسانه باخت. رسانه ها می گفتند کشور فروپاشیده و واقعا هم از بین رفت. در ایام جنگ دوازده روزه هم می شنیدم که می گفتند تهران را گرفتند و نظام فروریخته است، در حالی که دیدیم چنین نبود. جنگ اول ما جنگ رسانه است. اگر مسئولان ما رسانه را تحویل بگیرند، باید متوجه باشید که حرف اول را می زند. اگر رسانه نباشد، خیلی راحت فرومی یاشیم. ما باید روایت اول را می داشتیم اما رسانه ما به اندازه کافی در جنگ نبود. غیر نظامیان و مردم باید به پناهگاه بروند و در خانه هایشان بمانند، به آن ها کاری نداریم اما اهالی رسانه باید در مرکز باقی بمانند. خارج شدن مردم از شهرها عادی بود اما اگر رسانه میدان را خالی کند، رسانه های دیگر روایت خواهند کرد.

من سال ها خبرنگار بودم و گزارش های بسیاری نوشتم. به من گفتند تو خبرنگار بجران نیستی؟ اما پاسخ من این بود که شهید چمران معلم بود و چریک شد. وظیفه ما این است که در این شرایط خیلی عجیبی بود. در آن شرایط و روایتگری کنیم. انتقاد این است که رسانه ها باید در جنگ بودند و روایت می کردند. شاید هم یک دلپیش این بود که یاد نگرفته بودند. ما قرار نیست بی بی سی را بباوریم که در لحظه اول حادثه را برابریان روایت کند، پس خودمان باید در صحنه حاضر باشیم. خبرنگاری ببریم که شناسنامه دار باشد و دغدغه کشور و سرزمینش را داشته باشد.

من سه بار لبنان رفتم و در منطقه صفر درگیری ها حاضر بودم، تاجایی که رژیم صهیونیستی پانصد متر با ما فاصله داشت. ورود خبرنگار ایرانی به آنجا خودش یک بجران است؛ چون هیچ حمایتی نمی شوند، درحالی که خبرنگار بی بی سی تحت حمایت در آنجا حاضر می شد. من خبرنگار ایرانی جای خواب هم نداشتم. برای خورد و خوراکم و تردد هزار مشکل داشتم. ولی غیرتی نسبت به خط مقاومت داریم. یک سال ونیم پیش کلیبی در لبنان گرفتیم و گفتیم اگر این ها اینجا مبارزه نکنند شما باید در تهران مبارزه کنید. همین اتفاق هم افتاد و خیلی از مردم خودمان، بلاگرها و هنرمندان وارد شدند و پای انقلاب و نظام ایستادند. صداها را که بالای سرمان شنیدیم، تازه فهمیدیم که جنگ یعنی چه. بعد از این اتفاقات است که متوجه می شوید بخشی از مبارزه آن ها در لبنان برای خودشان بوده است و بخش دیگری برای جهان. ما مسلمانیم و قاعده ما خاک نیست و جهان اسلام است.

چند روز اول جنگ دوازده روزه خیلی خوب بودیم اما در روزهای آخر به مشکل خوردیم. انتقادی که به خودمان داشتیم، این بود که دستگاه های امنیتی ما باید قوی تر از این عمل می کردند. در مقایسه میان تهران و لبنان، حجم درگیری ها خیلی ناچیز بود اما ما آماده نبودیم و به اندازه کافی آموزش ندیده بودیم. جنگ ترس دارد و در شرایطی که بسیاری از دفاتر رسانه ای در تهران تعطیل شده بودند، ما در دفتر روزنامه می خوابیدیم. مردم عادی را نمی شود نقد کرد ولی رسانه را باید نقد کنیم. به خاطر هزینه ای که نظام برای شما داده، باید در چنین شرایطی

جنگ فقط اخبار نظامی نیست

احسان رحیم زاده

خبرنگار سرویس فرهنگی خبرنگاری ایرنا تهران



می دهند. شرایطی شبیه دوران شیوع کرونا؛ چون می ترسیدند، هر دروغی را باور می کردند و بازار شایعات و اخبار جعلی داغ بود. در این دوران جنگ دوازده روزه هم این قدر سرعت عمل تیم های فیک نیوزها زیاد بود که رسانه های رسمی ما به گرد آن ها نمی رسیدند. به نظرم باید فکری به حال این مسئله بشود که در شرایط مشابه بشود آن ها را کنترل کرد. قطع شدن اینترنت به مردم خیلی طلمه وارد کرد. اگر اینترنت بود، مردم می توانستند اخبار داخلی را دریافت کنند اما به سراغ شبکه های ماهواره ای رفتند و آن ها صدای غالب شدند. ما باید رسانه های قوی و مستقلی داشته باشیم؛ چون مردم حرف آنان را بهتر باور می کنند و از تجربیات دوستانی که در این شرایط کار کرده اند، استفاده می کنند.

آنچه در این ایام خیلی زیبا بود، هم بستگی ملی خیلی خوب بین مردم بود. همه مردم یکدل شده بودند و به هم کمک می کردند. هیچ تجمع اعتراض آمیزی شکل نگرفت. افراد از جناح های مختلف حول وطن گرد هم آمده بودند و بخشی از آن حاصل کار رسانه ها هم بود. اینکه هنرمندان پای کار آمدند هم خیلی مهم بود؛ یعنی کنار رژیم صهیونیستی قرار نگرفتند. در همه حوزه های هنری، فعالیت های وطن دوستی بسیاری شکل گرفت. از کلیپ و کاریکاتور گرفته تا موسیقی و همه این ها هم بستگی را حفظ کرد.

من چند روز اول جنگ را تهران بودم و در حال کار کردن بودیم. شرایط خیلی سخت و دفتر خبرگزاری ما هم در مرکز شهر بود و صحبت هایی مبنی بر این مطرح می شد که رژیم صهیونیستی احتمالا بعد از صداوسیما به سراغ خبرگزاری ها بیاید - شاید هم آمدند و پدافند موفق کرده باشد - اما در نهایت ما دورکار شدیم. تعداد محدودی نیروی در دفتر مانده بودند ولی کار تعطیل نبود. من هم که چند روزی را به مشهد آمدم، همچنان در گروه هنری بیست و چهار ساعته مشغول تولید بودیم. ما رسالت اطلاع رسانی خود را انجام می دادیم؛ مثلا اطلاع از تعطیلی برنامه ها و در مقابل خبررسانی از برگزاری برنامه های دیگر را ادامه دادیم. همه این موارد برای تقویت روحیه مردم و حس ملی لازم بود. پاره ای برنامه های فرهنگی و هنری همچنان انجام می گرفت. صحبت های هنرمندان را منعکس می کردیم که در افزایش حس وطن دوستی و امیدواری مؤثر بود. برخی تصور می کنند جنگ فقط اخبار نظامی است، درحالی که این طور نیست. همه افراد هنری و فرهنگی را هم درگیر می کند. تجربه من از روزهای جنگ این بود که اخبار جعلی و فیک نیوزها به شدت رشد می کنند که این مسئله حاصل عملکرد نادرست رسانه های داخلی و رسانه های خارجی است. چون افراد در زمان ترس و هیجان های شدید، قدرت تشخیص خود را از دست

اوج فعالیت رسانه، تشییع باشکوه شهدای جنگ بود

مهدی پناهی

سر دبیر خبرگزاری آنا



خود را پیش ببرند. وگرنه به لحاظ مهارت و توانایی مهارتی همه پای کار بودند. هرچند که اوج جنگ خیلی اجازه فعالیت رسانه به شکل عادی را نمی دهد؛ چون ابهاماتی وجود دارد و همه چیز را نمی توانیم منتشر کنیم. به عقیده من اوج فعالیت رسانه، تشییع باشکوه شهدا بعد از توقف جنگ بود. همکاران ما چند موقعیت همچون بهشت زهرا^(ع)، حرم حضرت عبدالعظیم و امام زاده صالح در شهرها را پوشش دادند تا مردم ایران و سایر نقاط دنیا متوجه این موضوع و عظمت شهدای عزیزمان بشوند. همکاری با رسانه های شهرستان ها سامان دهی شده نبود ولی در فضای گروه های کاری و به خصوص در حوزه اقتصاد هم فکری و گفت وگو، درباره شیوه روایت ها بود یا مدیریت بجران. بیشتر پشتیبانی فکری با هم داشتیم. به هر حال باید مدیریت بجران کنیم و طوری اطلاع رسانی کنیم که مانع گسترش شایعات شود و خودمان هم شایعه ساز نباشیم. به عنوان مثال متوجه شدیم که نباید فیلم های لحظه اصابت را منتشر کنیم و به تدریج فضای رسانه این موضوع را درک کرد و شاهد بودیم از روز دوم و سوم بسیاری از رسانه ها و کانال ها صرفا به انتشار متن، کفایت می کردند. در عین حال رسانه های محدود و البته بی نام و نشانی هم بودند که همچنان خلاف امنیت ملی عمل می کردند. هر شهروند، یک انسان رسانه است و در این ایام، وظیفه اش حمایت از نیروهای نظامی است. هم بلاگرها در جهت شفاف سازی رفتارهای و حشیانه رژیم صهیونیستی عمل کردند و هم حضور شهروندان در این راستا مؤثر بود.

لحظات سخت در قطعه ۴۲ شهدا

وحید بیات

عکاس و خبرنگار روزنامه قدس و خبرنگاری دانشجو



و وحشت ایجاد کنند. برخی مکان ها را به چشم دیدیم که چطور باعث ایجاد نگرانی مردم می شدند و عملیات روانی دشمن بود. البته ما رسانه ها هم مقصر هستیم. همه با هم باید در آگاه سازی و فرهنگ سازی تلاش کنند اما این اقدام انجام نشده است. فقط مسئولان مقصر نیستند، گاهی مردم هم مقصرند؛ برای مثال رفتار درست این است که به محل حادثه نروید. باید برنامه تولید می کردیم که نکردیم. من در حوادث و بجران های زیادی حضور داشتم. سال ۸۸ در عملیات تروریستی در عراق مجروح شدم. در مرگ های کرونا گزارشگری کردم، در بندر شهیدرجایی بودم. روحیه ای قوی برای حضور در حوادث دارم، ولی روزی که در قطعه شهدای ۴۲ جنگ حاضر شدیم، آن چنان غم انگیز بود که تحملش برای من سخت بود. مشاهده پیکرهایی که کنار هم در صف تدفین بودند، خیلی سخت بود. تجربه بی ماندنی بود. احساس متفاوتی هم داشتم. تصورش را بکنید؛ خیلی سخت است که با این قدرت، توان نظامی و نیروهای ما هر این طور شهید و هزینه بدهیم و عزیزان ما این گونه برپیر بشوند. نکته دیگر همزادپنداری با خانواده ها بود. دیدن جسد بچه ها وقتی خودت بچه داری، قابل تحمل نیست. شب های دفتر کار در روزنامه هم تجربه سختی بود. دفتر روزنامه در خیابان کشاورز بود و شب ها جنگ تمام عیار داشتیم. حالا می توانم بگویم که حضور در این فضاهای بحرانی، ترس را در من از بین برده است. حالا تجربیات مهمی دارم که کمک می کند در چنین حوادثی باشم و روایتگری را ادامه بدهم. ساعت ۳:۴۰ صبح روز آتش بس بود، حملات اسرائیل ادامه داشت و ساختمان روزنامه بد جوری می لرزید. سخت ترین شب ما همان شب آخر بود. می ترسیدیم که شب آخر نباشد.

بین جلسه خبری در منطقه خادر شاندیز در حال عکاسی بودم که شنیدم فرودگاه مشهد را زدند. با وجودی که در دورترین نقطه بودم، موتورسیکلتی کرایه کردم و خودم را خیلی زود به محل رساندم. به شدت هم صدای ریزپرنده ها و پدافندها می آمد. صدای خیلی عجیبی بود. در آن شرایط و وظیفه خبرنگاری که در محل حضور دارد، اول بیان حقیقت و دوم دعوت به آرامش مردم است؛ زیرا در بی خبری شایعات به سرعت قوت می گیرند. پس از روایت این اتفاق، چون پیش بینی می کردیم کانون حملات تهران است، برای انعکاس روایت جنگ با همکاران راهی تهران شدم. چیزی که مرا به تهران کشاند، همت برای روایت اول از حوادث بود تا رسانه های معاند، گزارشگر اصلی نباشند. هم عکاسی می کردم و هم خبرنگار بودم. هر جا را می زد، چند لحظه بعد همان جا بودیم. اتفاقات زیاد بودند.

در آن ایام جی پی اس ها قطع بودند. در شهر تهران، حرکت برای ما خیلی سخت بود. این چالش جدی ما بود. مردم بسیار کمی هم در خیابان ها رفت و آمد می کردند و گاهی هیچ کس را پیدا نمی کردیم که آدرس مناطق آسیب دیده را ببرسیم. به علاوه باید تلاش می کردیم به سرعت به محل آسیب دیده برسیم که اغلب از روی نشانه گذاری ها خیابان ها را طی می کردیم.

اگرچه مدارکمان برای ورود به مکان ها کامل بود، گاهی مانع حضورمان در برخی مراکز می شدند و حق هم داشتند؛ چون این قدر میزان نفوذ زیاد بود که امنیت در خطر بود. مناطقی را هم فقیم که نیروهای امنیتی، مانع کار ما و عکاسی شدند که البته ما هم همکاری کردیم.

روزی که وارد شهری می شدیم، دودی را مشاهده می کردیم که احتمال داده می شد انفجاری رخ داده باشد اما نزدیک می شدیم، می دیدیم زباله ها را آتش زده بودند تا رعب

